



## تأثیر تروریسم بر امنیت ملی (جمهوری اسلامی ایران)

مجید معصومی\*  
احمد ساعی\*\*

### چکیده

از آنجائیکه پدیده تروریسم در دنیای امروز یکی از موضوعات مهم و تاثیرگذار بر مسائل مختلف و از جمله امنیت ملی کشورها است در پژوهش حاضر سعی شده که یکی از ابعاد و زمینه های مهم تعاملی میان تروریسم، امنیت ملی و توسعه سیاسی در کشورهای جهان سوم و در ایران اسلامی مورد بررسی و کند و کاو قرار گیرد. نکته مهم در این بررسی این است که تروریسم را به عنوان پدیده استراتژیک در نظر گرفته که به منظور دستیابی به اهداف خود و همچنین اثرگذاری بر امنیت ملی کشورها استراتژی مبتنی بر سه فاز عملیاتی (ایجاد آشفتگی روانی ناشی از ترس در مردم، ترغیب نظام حاکم به پاسخگویی و انتقال مشروعیت) را دنبال و فضایی تعاملی و تقابلی را با مردم و با نظام سیاسی حاکم و در جهت رسیدن به اهداف سیاسی خود مدیریت و اجرا می نماید.

### کلید واژه‌ها

امنیت، امنیت ملی، ترور، تروریسم، توسعه سیاسی

\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بافت، گروه علوم سیاسی، بافت، ایران. (نویسنده مسئول)

(آدرس پستی: استان کرمان، شهرستان بافت، دانشگاه آزاد اسلامی (m\_masomi2002@yahoo.com))

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

## مقدمه:

امنیت ملی برای هر دولت - ملتی از قداستی خاص برخوردار است. چرا که تقریباً دست یابی به سایر اهداف ملی و بین المللی همانند توسعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) قدرت، اقتدار، ثبات، مشروعیت و... به نوعی وابسته و در گرو حصول امنیت ملی است. و در نقطه مقابل هر نوع اقدام و حرکتی که سبب مخدوش شدن این اهداف گردد بعنوان مخل امنیت ملی تلقی شده و سبب فاصله گرفتن مردم از حکومت، عدم تمکین نسبت به قانون، عدم مشارکت، تشتت و ناامنی در کشور، ... خواهد شد.

تا چند دهه قبل امنیت ملی صرفاً معنا و مفهومی نظامی داشت و قدرت مهمترین مولفه آن محسوب می شد و به همین دلیل تهدید نظامی مهمترین تهدید برای امنیت ملی هر کشوری محسوب می گردید و وجود امنیت را با فقدان تهدید نظامی و یا پاسداری از ملت و منافع ملی در برابر براندازی و یا حمله خارجی مترادف می دانستند اما در عصر جهانی شدن و پس از رشد و گسترش سریع صنعت ارتباطات و تکنولوژی و همچنین امکان مبادله وسیع و سریع اطلاعات، تغییرات گسترده و جدی در تمامی زمینه ها و از جمله مسائل داخلی مثل امنیت ملی و همچنین عوامل تهدید کننده آن حادث گردیده است. از طرف دیگر یکی از عوامل اصلی و همیشه اثر گذار در تهدید امنیت ملی کشورها در ابعاد مختلف داخلی و خارجی پدیده پیچیده تروریسم است که هر چند همواره و از گذشته های دور بعنوان یک عامل تهدید کننده امنیت ملی کشورها مطرح بوده اما این پدیده نیز در دنیای امروز تحت تاثیر تحولات جهانی شدن دچار تحول و تغییرات بسیاری شده است.

جمهوری اسلامی ایران نیز بعنوان یکی از واحدهای نظام بین المللی خواسته و یا نخواستہ تحت تاثیر پدیده تروریسم قرار داشته و تحولات و تغییرات صورت گرفته در این زمینه ها (چه در زمینه امنیت ملی و چه در زمینه تروریسم) بر امنیت ملی این کشور و مولفه های وابسته به آن نیز اثرگذاری متقابل دارند. بنابراین تعریف مشخص از امنیت ملی و تروریسم و شناخت مرزهای مفهومی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار خواهد بود بویژه اینکه مفهوم نوین امنیت ملی در مقایسه با مفهوم کلاسیک و سنتی آن از گستردگی مفهومی فزاینده ای برخوردار شده است. لذا دولت جمهوری اسلامی نیز مثل سایر دولت ها بایستی در تدوین استراتژی امنیت ملی خود موارد و عوامل تهدید کننده که امروز یکی از مهمترین آنها تروریسم استراتژیک است را مد نظر قرار دهد. بنابراین پژوهش حاضر در گام اول و اصلی خود به دنبال شناخت و یافتن پاسخ این سوال است که:

**سوال اصلی:** آیا تروریسم بر ساختار و عملکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تاثیر دارد؟

با توجه به سوال فوق الذکر آنچه اهمیت دارد این است که دولتها سیاست ها و استراتژی های امنیت ملی خود را بر پایه منافع ملی تبیین می کنند. بنابراین پدیده ای مثل تروریسم قطعاً بر روی عملکرد امنیت ملی می تواند تاثیر گسترده ای داشته باشد لذا فرضیه اصلی پژوهش به شرح زیر تبیین می گردد:

**فرضیه اصلی:** به نظر می رسد محور عملیاتی تروریسم به عنوان یک پدیده استراتژیک بر نقاط ضعف استراتژی امنیت ملی است. لذا با توجه به اینکه تروریسم استراتژیک یک پدیده ملی و جهانی است. دولتها باید در تدوین سیاستهای امنیتی خود توجه کاملی به فرایند تهدیدات و ترتیبات تروریسم استراتژیک داشته باشند.

با توجه به فرضیه فوق متغیر مستقل: تروریسم و متغیر وابسته: امنیت ملی در نظر گرفته شده است. البته هر دو مفهوم تروریسم و امنیت ملی همانند بسیاری از مفاهیم دیگر در حوزه علوم انسانی و سیاسی فاقد تعریف واحد و مورد قبول همگان است. همچنین حوزه های عملکردی این دو پدیده نیز صرفاً حوزه های بیرونی و یا حوزه های داخلی نیستند بلکه مشخصاً می توان گفت حداقل در دنیای امروز تروریسم و امنیت ملی در هر دو ابعاد داخلی و خارجی مطرح و اثرگذار هستند.

در نتیجه در این پژوهش بر ابعاد ملی و داخلی امنیت ملی توجه و تاکید شده است. به این اعتبار که امروزه امنیت ملی بیش از آنکه از سوی عوامل خارجی مورد تهدید باشد از سوی عوامل داخلی مثل فقدان توسعه سیاسی، شکافهای قومیتی و یا سیاستها و عملکردهای امنیتی همانند محدودسازی و انسداد کانال های تعاملی میان حاکمیت و مردم مورد تهدید قرار خواهند گرفت و در تدوین استراتژی امنیت ملی بایستی موکداً مورد توجه قرار گیرند.

بعلاوه تروریسم نیز به عنوان یک پدیده هم دارای ابعاد داخلی و هم دارای ابعاد بین المللی بوده و همچنین دارای زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و... است. در این پژوهش از میان ابعاد دوگانه تروریسم، صرفاً به بعد داخلی و از میان بسترهای مختلف نیز صرفاً به زمینه سیاسی پرداخته و توجه شده است.

لذا نظریه اینکه هر دو متغیر مستقل و وابسته، مفاهیم انتزاعی هستند به منظور عملیاتی نمودن آنها و همچنین محدود نمودن بستر و زمینه مورد مطالعه سوال فرعی در نظر گرفته شده که مشخصاً به این پژوهش به آن پرداخته پاسخ داده شده است. که عبارت است از: آیا بین تروریسم و تعارض میان امنیت دولت و امنیت ملی رابطه وجود دارد؟

### چارچوب نظری پژوهش:

نظر به اینکه بیشتر مطالعات و پژوهش های انجام گرفته در مورد امنیت، امنیت ملی و حتی تروریسم در چارچوب تئوریهای دولت محور و پوزیتیویستی انجام پذیرفته و به نوعی تفکرات واقع گرایی و پس از آن نواقح گرایی در قالب پوزیتیویسم بر آن حاکم بوده و در این قالب توجه و تفکر حاکم بیشتر بر ابعاد نظامی و عینی و بین المللی امنیت و امنیت ملی معطوف بوده است اما از طرف دیگر در عصر جهانی شدن همراه با شکل گیری تحولات در همه عرصه ها بدون شک مسائل امنیتی نیز متحول گردیده است. از جمله توجه به ابعاد داخلی و ملی امنیت و امنیت ملی و همچنین تضعیف حاکمیت انحصاری

دولت و با چالش مواجه شدن مرجع امنیت بودن آن و همچنین مطرح شدن ابعاد جدیدی از امنیت مثل امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، نژادی و ... در کنار ابعاد نظامی و همچنین ابعاد ذهنی در کنار ابعاد عینی از مهمترین این تحولات است بنابراین پژوهش حاضر سعی خواهد کرد ضمن در نظر گرفتن روش تحقیق اثباتی با توجه به حوزه و بستر زمانی مباحث مورد مطالعه قالب و چارچوب تئوریک پژوهش را انتخاب نماید به عبارت دیگر سعی خواهد شد تهدیدات تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی با توجه به بستر زمانی حوادث و استراتژی های مورد مطالعه در هر دو قالب تئوری های مدرن و دولت محور و یا پست مدرن و با تکیه بر ابعاد داخلی و ملی انجام پذیرد.

### روش شناسی و روش تحقیق:

روش تحقیق در پژوهش حاضر روش تحقیق اثباتی (پوزیتیویستی) بوده که محقق با استفاده از روش شناسی کتابخانه ای و ابزار فیش برداری اقدام به جمع آوری اطلاعات، دسته بندی، و پس از آن به تجزیه و تحلیل داده ها مبتنی بر روش تحقیق انتخابی و تطبیق آنها با تئوریه‌ها و مستندات و آزمون داده ها می نماید. و نهایتاً در مرحله آخر از داده های تحقیق نتیجه گیری به عمل می آید.

### مفاهیم اولیه و بنیادین پژوهش:

امنیت مفهومی است با زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و ... این مفهوم همانند بسیاری از مفاهیم دیگر علوم انسانی و سیاسی به لحاظ کیفی بودن فاقد تعریف مشخص، واحد و مورد قبول همگان است. بطور مثال برخورداری از وضعیتی ایمن و مطمئن در برابر خطرات و تهدیدات و نیز احساس امن و رهایی از اضطراب و دغدغه خاطر تعبیری است که برخی از فرهنگهای لغات درباره امنیت ذکر کرده اند (مجیدی، ۱۳۸۶: ۳۱). این تعبیر به خوبی نشان می دهد که امنیت شامل وضعیت های کاملاً ذهنی و احساسی، تا موقعیت های کاملاً عینی و بیرونی است (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۴). از نقطه نظر حقوق بشر امنیت اطمینان خاطر است که به موجب آن افراد خواهند توانست بدون هیچ گونه مزاحمتی در جامعه به زندگی ادامه دهند و حکومت نیز به اجرای قدرت سیاسی طبق اراده ملی پرداخته و مانعی بر سر راه نداشته باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

بنابراین امنیت حداقل دارای دو بستر اولیه و اساسی است که عبارتند از امنیت فردی و امنیت اجتماعی. بنابراین امنیت ملی مفهومی است که باید در نظم عمومی جایگاه خود را در تعامل با سایر فاکتورهای تأثیرگذار تعیین کند، لذا جهت تبیین و ترسیم این تعامل چاره ای به جز توجه به سایر جنبه های امنیت (سیاسی، اقتصادی و...) نداریم بعلاوه در تبیین و تدقیق این نظام امنیتی باید به این واقعیت نیز توجه نمود که جامعه اسلامی ایران، جامعه ای در حال گذار و نوسازی است که شاخصه های مختلف توسعه

سیاسی<sup>۱</sup> به هر حال در آن مورد توجه و تقاضای عمومی است و ریشه برخی از مشکلات امنیتی کشور نیز به همین موضوع مربوط است. چنین می نماید که سیاستگذاران نظام امنیتی کشور بدون توجه به واقعیات امروزی جوامع و تجارب سایر ملل و صرفاً با تکیه بر مبانی نظری و به گونه ای کاملاً ایده آلیستی نمی توانند نظم و امنیت مطلوب را سیاستگذاری و اجرا نمایند.

می توان گفت امنیت در حقیقت در مرز تعامل و تقابل قدرت دولت و آزادی شهروندان قرار دارد کسانی که مطابق با یک قرارداد اجتماعی به تشکیل حکومت دست یازیده اند بنابراین قاعده و انتظار این است که نباید از سوی حکومت و قدرتی که خود برپاداشته اند مورد تهدید و تعرض قرار گیرند و یا حقوق سیاسی و آزادی اجتماعی آنان نادیده گرفته و یا تضعیف شود. از طرف دیگر حقوق و امنیت دولت نیز مطابق همان قرارداد اجتماعی نبایستی مورد تعرض قرار گیرد.

به عبارت دیگر حداقل یک بعد اساسی از امنیت ملی را دولت یا امنیت دولت تشکیل می دهد و بعد دیگر آن نیز مربوط به رفتار فردی و امنیت شهروندان است، در جوامع جهان سوم به دلیل نبود یا کمبود عناصر مشارکت و توسعه سیاسی مرزبندی میان این دو بعد مخدوش و گاهاً از سوی دولت به بهانه امنیت ملی مورد چالش و تخفیف حقوق و آزادی های اجتماعی قرار خواهد گرفت بنابراین در این پژوهش در راستای پاسخ به سؤال اصلی تحقیق به دنبال یافتن و بررسی پاسخ این سؤال فرعی است که آیا ممکن است رفتار دولت به منظور تأمین امنیت خود به زیان امنیت و حقوق شهروندان باشد و به نوعی آنان را به خشونت وادار سازد. به عبارت دیگر سؤال این است که آیا میان تروریسم و امنیت دولت و میان این دو و امنیت ملی رابطه وجود دارد؟

به بیان دیگر بعضی اوقات رفتاری که دولت به منظور تأمین امنیت خود انجام می دهد در تعارض با حقوق و امنیت شهروندی قرار گرفته و نهایتاً تحدید حقوق شهروندی می تواند انگیزه بروز خشونت و یا تحریکات تروریستی شود و این عامل نیز (افزایش تحریکات تروریستی) به نوبه خود و بطور مضاعف بهانه لازم به دست دولت می دهد که به منظور مقابله با تحریکات تروریستی اقدام به تقلیل و یا تحدید حقوق و آزادی های شهروندی نماید و در نتیجه امنیت ملی را مورد تهدید و خطر قرار خواهند داد بنابراین فرضیه فرعی پژوهش این است که به نظر می رسد: تروریسم باعث افزایش توجه و گسترش امنیت دولت به ضرر امنیت ملت می شود.

<sup>۱</sup> مراد و منظور از توسعه سیاسی در این پژوهش: فراهم آمدن زمینه و بسترهای لازم در عرصه تعاملات سیاسی است. بستری که فضا و ارتباط آحاد جامعه را بر اساس شش فاکتور زیر تبیین می کند.  
الف) حصول و مشروعیت یافتن چارچوب های قانونی رقابت و سازش سیاسی (ب) آزاد بودن شهروندان در مشارکت و رقابت سیاسی (ج) ایجاد مکانیسمهای حل اختلاف به شکل نهادمند در درون ساختار سیاسی (د) کیش زدایی (نقدس زدایی) از سیاست و رقابت سیاسی در جهت تقویت ثبات سیاسی (ه) سازمان یافتن و دسته بندی گروههای سیاسی و نیروهای اجتماعی (ر) حذف خشونت از زندگی سیاسی (بشپریه، ۱۳۷۷: ۱۵).

به منظور پاسخ به فرضیه و سوال فوق از متغیر مستقل یعنی تروریسم و تجزیه و تحلیل نحوه کارکرد آن یعنی استراتژی تحرکات تروریستی آغاز کنیم.

### استراتژی تروریسم، امنیت دولت و امنیت ملی:

آنچه در مباحث مربوط به تروریسم بیش از سایر موارد کمیاب و نادر است این است که کمتر به تروریسم بعنوان یک استراتژی پرداخته شده است (Liddellhart, 1987: 335). در واقع نباید تروریسم را یک رفتار بدون تفکر، بدون منطق و یا رفتاری نابهنجار اجتماعی دانست بلکه تروریسم را باید گونه ای استراتژی برای رسیدن به اهداف سیاسی خاص برشمرد، یک شیوه نظامی و مسلحانه با کنترل سیاسی و مدیریتی حسابگرانه که با استفاده از یک برنامه ریزی کاملاً دقیق به اقداماتی می پردازد که نهایتاً آنان را در رسیدن به اهدافشان یاری کند. بنابراین اولین گام در مبارزه با تروریسم شناخت استراتژی تروریسم است یعنی شناخت نحوه ارتباط اهداف و ابزار در پدیده ای که تروریسم می نامیم چنانچه تحرکات تروریستی را با یک برنامه نظامی مثل جنگ مقایسه کنیم متوجه تشابه زیاد و اساسی این دو پدیده با یکدیگر می شویم. در واقع جنگ نیز مثل تروریسم یک اقدام هدف محور است، جنگ نیز استفاده از ابزارهای موجود برای رسیدن به یک هدف سیاسی است همانطور که کلاوس ویتز اشاره می کند «جنگ ادامه سیاست است با ابزاری دیگر» (Clauswitz, 1984: 75).

در نتیجه اگر جنگ را یک عمل سیاسی بدانیم، آنگاه تروریسم را نیز می توان یک اقدام سیاسی دانست که با اتخاذ استراتژی خاص قصد رسیدن به اهداف خود با استفاده از ابزارها و امکانات موجود را دارد. می توان گفت در حالت تئوریک تروریسم نیز یک شیوه جنگیدن است و تفاوتی با سایر شیوه های جنگی که برای رسیدن به اهداف سیاسی بکار می روند ندارد. اگر با این دید به تروریسم نگاه کرد آنگاه می توان پیش داوری های اخلاقی و ارزشی نسبت به آن را موقتاً به کناری نهاد و سپس با نگاهی واقع گرا، و با شناخت استراتژی، منابع و ابزارهای مورد استفاده، تروریسم، با استفاده از تاکتیک های مناسب، نابودی منابع و محدود سازی ابزارهای مورد استفاده تروریستها آن را از میان برداشت و یا با شکل گیری آن مبارزه کرد.

در حقیقت همان گونه که شناسایی جنگ به عنوان یک اقدام و عمل سیاسی باعث می شود که آن را یک پدیده واقعی و یک امکان از میان امکانهای مختلف برای رسیدن به اهداف سیاسی شناخت، شناسایی تروریسم به عنوان یک اقدام و عمل سیاسی نیز کمک می کند که آن را به عنوان یک پدیده واقعی، و یک امکان از میان امکان های موجود برای رسیدن به قدرت پنداشت و با نگاهی کاملاً واقع گرا و بدور از تعصبات ارزشی و اخلاقی بدان نگاه کرد، هر گونه نگاه احساسی و غیر واقع گرا باعث خواهد شد که در شناسایی راههای مقابله با آن نیز دچار اشتباه شویم.

یعنی همواره یک پیش داوری ذهنی در مورد تروریسم در افکار وجود دارد که تعریف و بالطبع مبارزه با آن را دچار مشکل می نماید. خود واژه تروریسم موضوعی برای اقناع تحلیل گران درگیر با تروریسم است، درگیریهای سیاسی و تلاش برای رسیدن به قدرت و یا تلاش برای حفظ قدرت بخشی از این چالش را شکل می دهد. علاوه بر این ابهامات معنایی دیگری نیز در خصوص تروریسم وجود دارد از جمله تشابه زیاد آن با جنگهای چریکی، به طور مثال هر دو دنبال رسیدن به قدرت سیاسی هستند، برنامه ریزی برای منحرف کردن ذهن طرف مقابل از صحنه اصلی نبرد، راندن طرف مقابل به نقطه ای که هزینه آن بیش از منافعش باشد و یا به لحاظ سیاسی مشکل آفرین باشد، پرهیز از رویارویی مستقیم و متعارف با طرف مقابل و وادار نمودن طرف مقابل به انجام مذاکره و تن در دادن به تقاضاها (Klonis, 1972:5) از دیگر مسائل تروریسم است.

والتر لاکوئر معتقد است اگر بتوان تروریسم را به عنوان یکی از شیوه های جنگیدن و بدور از داوری های اخلاقی و ارزشی مطرح و قبولاند و همانند دیگر روش های جنگهای نامتعارف قالب و چارچوب خاصی برای آن تعریف و تدوین نمود گامی بزرگ و شایسته در راه شناسایی تروریسم برداشته شده است (Laqueur, 1978: 263).

تروریسم را باید استراتژی دانست که از ترس عمومی به عنوان عنصری در جهت رسیدن به اهداف سیاسی استفاده می کند یعنی استفاده از اقدامات مسلحانه وحشت آفرین برای تأثیر گذاردن بر رفتارهای سیاسی یک گروه مشخص. تی پی تورتون<sup>۱</sup> در تبیین و تعریف تحرکات تروریستی چندین مشخصه را ذکر می کند از جمله وی معتقد است: کیفیت خشن اغلب اقدامات تروریستی، آن را از دیگر اشکال غیر خشن رسیدن به قدرت مثل تظاهرات عمومی، اعلامیه پراکنی، سخنرانی و... متمایز می کند در حقیقت به نظر می رسد تروریسم رایج ترین ابزار برای ایجاد ترس و وحشت فیزیکی است. دومین ویژگی ماهیت خشن و فوق نرمال خود تروریسم است. سومین مورد، ویژگی سمبولیک عمل خشونت بار است، عمل ترور معنایی بیش از تأثیرات آتی خود عمل دارد. به همین دلیل عمل تروریستی می تواند تنها از طریق درک ماهیت سمبولیک آن فهمیده می شود (Thornton, 1964: 73).

کلادوس ویتز در جمله ای دیگر اظهار می دارد: اگر بخواهید بر دشمنان پیروز شوید بایستی تلاش کنید که متناسب با قدرت او در خود مقاومت ایجاد کنید، قدرت دشمن مبتنی بر دو فاکتور غیر قابل تفکیک بدست می آید، اول ابزار نظامی که در اختیار دارد و دوم قدرت اراده او است، شما شاید بتوانید قدرت و توان ابزار نظامی دشمن را ارزیابی کرده و آن را حدس بزنید اما به سادگی قادر نخواهید بود میزان اراده او را تخمین بزنید (Clauswitz, 1984: 77).

اگر گروه های تروریستی و تحرکات آنان را به عنوان دشمنان امنیت ملی و دشمن مردم بدانیم آنچه در مقابله با آنان اهمیت فوق العاده دارد توان نظامی یا تحرکات مسلحانه آنان نیست چرا که اصولاً در

<sup>1</sup> - T. P. thornton

استراتژی تروریستها اقدامات نظامی هدف نیست بلکه ابزار رسیدن به هدف است، تحرکات تروریستی جنگی نامتقارن و ناموزون است و بدون شک توان و قدرت نظامی آنها به مراتب از قدرت و توان نظامی، دولت حاکم کمتر است، آنها به هیچ روی بر قدرت نظامی خود تکیه ندارند بلکه هدف آنها استفاده از توان فکری و مدیریتی و یا نیروی اراده مردم است استراتژی تروریسم به امید برانگیختن اراده مردمی در جهت دستیابی به هدف و رسیدن به قدرت هستند.

بنابراین می توان نتیجه گرفت نکته مهم و اساسی در مقابله با تهدیدات امنیتی گروه های تروریستی باید براساس همین محور طراحی گردد. باید توان فکری مردم در مقابله با تحرکات تروریستی را تقویت نمود و رسیدن به این هدف مستلزم برنامه ریزی بلند مدت است، برنامه ریزی که بتواند اعتماد عمومی به دولت و همچنین اعتماد نظام حاکم به مردم در تمامی زمانها و علی الخصوص در لحظات بحرانی را فراهم کند اعتمادی که براساس حقوق تعریف شده هر یک از طرفین تبیین و تعیین شده است تنها در این صورت است که دولت قادر خواهد بود بر نیروی اراده مردم و حمایت آنها تکیه کند در حقیقت بستر اعتماد سازی، ایجاد و ارتقاء سطوح مختلف توسعه سیاسی است.

منظور این است که به تروریسم باید به عنوان یک کلیت استراتژیکی نگاه کرد هدف تروریستها ایجاد خشونت صرف و یا انجام یک اقدام بمب گذاری و یا ترور یک فرد نیست، اگر گروه تروریستی از خشونت و یک امر موهن و غیر قابل تحمل به لحاظ احساساتی استفاده می کند، هدف ایجاد ترس و وحشت در میان مردم است و سپس در مرحله بعد منتظر پاسخ دولت و عوامل دولتی به این اقدام می نشیند هدف در این مرحله به قضاوت کشیدن ذهن و فکر توده های مردم است یعنی ضمن غبار آلود کردن فضا، قضاوتهای اخلاقی و ارزشی مردم حتی نخبگان سیاسی را بر می انگیزند.

بنابراین در این مرحله نحوه پاسخگویی نظام حاکم به اقدامات مسلحانه تروریستی و احتمالاً اشتباهاتی که در پاسخگویی بوجود خواهد آمد دستاویز لازم برای تروریستها را مهیا خواهد ساخت که در ذهن مردم یک علامت سوال اخلاقی و ارزشی بوجود آورند و سپس (در مرحله سوم) پاسخ به این علامت سوال را در جهت انتقال مشروعیت از نظام حاکم به گروه مقابله کننده بکار می گیرند. خصوصاً اینکه گروه های تروریستی در ذهن مردم نسبت به دولت گروه ضعیفتر به لحاظ قدرت هستند و می توانند در موضع مظلومیت قرار گیرند. و اگر این اتفاق بیفتد دیگر گروه مقابله کننده تروریست نیست بلکه مبارز راه آزادی خواهد بود. در این صحنه پیش آمده در حقیقت طرفین می توانند یکی از این دو باشند آزادی خواه و یا تروریست و دیگری سرکوبگر و ظالم و یا نظام مشروع و ضد تروریست.

در نتیجه استراتژی تروریسم را می توان یک استراتژی سه مرحله ای دانست و موفقیت در هر مرحله، آغاز مرحله بعد را بدنبال خواهد داشت، همه استراتژی تروریسم همین است به چالش کشیدن مشروعیت نظام حاکم.

**مقابله با استراتژی تروریسم:**



بنابراین برای مقابله با تحرکات تروریستی نیز باید یک استراتژی داشت استراتژی که شامل سه مرحله برنامه ریزی در جهت تقویت توان فکری توده ها، حفظ و تقویت مشروعیت سیاسی و گسترش روند توسعه سیاسی است.

دادن آگاهی کامل، منطبق با واقعیت، برنامه ریزی سیستماتیک برای تبیین حدود دولت و ملت اصلی ترین و پایدار ترین راه همراه کردن مردم با نظام حاکم و نتیجتاً بدست آوردن نتیجه مثبت از قضاوت مردمی است، آگاه کردن مردم از منبع واقعی ترس مهمترین راه مقابله با تحرکات تروریستی است. مشروط بر اینکه مردم دولت را منبع ترس و عامل بکار برنده زور و تعدی به حقوق خود نپندارند بطور مثال، یکی از سازمان های تروریستی که دقیقاً از همین فاکتور یعنی عامل ترس در رسیدن به هدف استفاده نموده است ارتش جمهوری خواه ایرلند در انگلستان و ایرلند شمالی است. رهبران ارتش جمهوری خواه ایرلند فکر می کردند بهترین راه مقابله با دولت انگلستان و همچنین علت ناکامی آنان در گذشته این است که مردم انگلیس از علت تعارض میان ارتش جمهوری خواه و بریتانیا آگاهی درست و کاملی ندارند و به همین دلیل نسبت به آن بی تفاوت و منفعل هستند چرا که بواسطه دور بودن از محل خشونت ها (ایرلند) مردم انگلیس علت خشونت های موجود را درک و لمس نکرده اند بنابراین باید با گسترش خشونت به تمامی کشور و به محل زندگی مردم آنان را با خشونت آشنا و با تبلیغات آنان را از علت وقوع خشونت ها مطلع کرد. جری آدامز<sup>۱</sup> یکی از رهبران ارتش جمهوری خواه می گوید: مردم انگلستان باید به آنچه که ارتش آنها انجام می دهد آگاه و نسبت به آن عکس العمل نشان دهند ... متأسفانه این علاقمندی زمانی بوجود می آید که آنها مستقیماً با مسأله درگیر شوند (Adams, 1995: 124).

با این استدلال، ارتش جمهوری خواه ایرلند تاکتیک جدیدی طراحی نمود و عملاً درگیری را به کل انگلستان گسترش داد چرا که فکر می کردند که ارزش تبلیغی انفجار یک بمب در لندن به اندازه انفجار صدها بمب در بلفاست (پایتخت ایرلند شمالی) است. مضافاً بر اینکه رهبران ارتش جمهوری خواه فکر می کردند که گسترش بستر نبرد و عملیات تروریستی به کل انگلستان باعث می شود که مردم بریتانیا به دولتشان اعتراض کرده و بر علیه آن بشورند و به سیاستمداران فشار آورند که سیاستهایشان را نسبت به ایرلند تغییر دهند. براساس استدلال جری آدامز مردم انگلیس برای مسأله و مشکل انگلیسی - ایرلندی باید مسئولیت قبول کنند آنها این قدرت را دارند که دولتشان را وادار سازند که از ایرلند شمالی عقب نشینی کند.

اما اقدامات ارتش جمهوری خواه ایرلند مبنی بر گسترش خشونت و افزایش سطح درگیری ها نتیجه عکس داد و باعث بروز نوعی ناراضی پنهان در مردم انگلستان گردید. وقتی ارتش جمهوری خواه، با اقدامات تروریستی بی رحمانه کل انگلستان را صحنه نبرد و بمب گذاری تبدیل کرد نتیجه عکس شد بطوری که وقتی از مردم پرسیده شد که دولت در مقابله با این حرکات و بمب گذاری ها چه اقدامی باید

<sup>1</sup> Gerry Adams

انجام دهد؟ تنها ۲۸٪ از مردم پیشنهاد عقب نشینی در مقابل ارتش جمهوری خواه را دادند و بیش از ۵۲٪ خواهان شدت عمل بر علیه آنان بودند. ... در حقیقت مردم انگلستان بیشتر تمایل داشتند که ارتش جمهوری را به مبارزه بطلبند و هر گونه امتیاز دهی را مثل باج خواهی و با تسلیم برابر و مساوی می دانستند و نتیجتاً با آن مخالف بودند (Neumann, 2008: 67).

در واقع ارتش جمهوری با انجام اقدامات خود قصد به قضاوت کشیدن ذهن مردم را داشت اما مردم حق را به آنان ندادند. به عبارت دیگر ارتش جمهوری خواه در مراحل اول (بمب گذاری و ایجاد ترس) و مرحله دوم (به قضاوت کشیدن) موفق شد اما در مرحله سوم (انتقال مشروعیت) شکست خورد. باید این نکته را همواره مد نظر داشت که خشونت و یا سرکوب همواره نتیجه مطلوب و مورد نظر را در پیش نخواهد داشت، چرا که قاضی و قضاوت کننده کس دیگری است.

مثال دیگر در همین رابطه تظاهرات و اغتشاشات در دوران انقلاب اسلامی ایران است که به خوبی این مطلب را تذکر داد که در مقابله با اغتشاشات یا تقاضاهای مردمی، هرگاه دولت (پهلوی) به بهانه برقراری امنیت پا را از حدود قانون و مرزهای تعیین شده فراتر نهاده و از سیاست سرکوب و مقابله خشن با مردم استفاده کرده است قطعاً ذهن و قضاوت مردم آن را محکوم و مقصر دانسته است، به عبارت دیگر درست است که عامل شروع کننده اغتشاش گروه های سیاسی و یا حتی مردم بوده اما عامل سرکوب دولت (پهلوی) است و همین عامل دولت و سیاستمدارانش را در موضع مقصر قرار خواهد داد و رفته رفته مقصر دانستن دولت (پهلوی) در سرکوب به سایر سیاستها و عملکردهای دولت نیز تعمیم خواهد یافت.

مثال دیگر مربوط به آمریکای لاتین و کشور اوروگوئه است. در این کشور جبهه توپامورا<sup>۱</sup> که یک جنبش سیاسی مورد اعتماد مردم بود دست به یک سری عملیات گسترده بر علیه دولت لیبرال این کشور زد که سوسیالیستها را جایگزین نماید. نکته اساسی در این وضعیت این بود که جبهه توپا مورا با افزایش سطح خشونتها و ایجاد ناامنی شدید در جامعه، مردم را وادار کرد در آرزوی رسیدن به امنیت در قضاوت خود به دولت و نظام حاکم رأی دهند چرا که، نیروهای توپامورا در مبارزه خود پا را از حدود خود بسیار فراتر نهاده بودند (Ibid: 68).

مورد مشابه دیگری در آرژانتین اتفاق افتاد، در اواخر دهه ۱۹۶۰، آرژانتین شاهد ظهور گروه های شورشی جناح چپ در کشور بود. مهمترین آنها یک گروه کوچک نظامی چپ گرا به نام ارتش انقلابی خلق بود. که به یکی از بزرگترین گروه های آرژانتین به نام مونتوروس<sup>۲</sup> وابسته به جناح رادیکال نهضت پرونیست های پوپولیست پیوسته بود. هدف مونتوروس ایجاد ناپایداری در کشور از طریق انجام یک سری بمب گذاری و کشتار بود. با انجام این اقدامات و با افزایش سطح خشونت در جامعه و همچنین بدلیل

<sup>1</sup> Tupamaros (MLN)

<sup>2</sup> Montoneros

اعمال نابجای گروههای سیاسی مردم در قضاوت خود آنها را عامل نا امنی دانسته و از دولت حمایت کردند (Ibid: 69).

به هر شکل اقدامات گروههای سیاسی در اروگوئه و آرژانتین و حتی انگلستان باعث شد که مردم در مقام قضاوت حق را به نظام حاکم بدهند چرا که به نظر آنان، این گروههای سیاسی بودند که با اقدامات خود پا را از حدود و قواعد خود فراتر نهاده بودند از نظر آنان گروههای سیاسی تروریستی متجاوز بودند و عامل ناامنی، محسوب می شدند، ارتش آزادی بخش ایرلند با عبور از مرزهای مورد قبول جامعه و مردم و ورود به عرصه امنیت جامعه این مشروعیت را از دست داد. دولت اروگوئه هر چند آنقدر ثبات و پایداری داشت که به آن سوئیس آمریکای لاتین گفته می شد. اما گروههای سیاسی مخالف دولت نیز با عبور از حدود و قواعد مورد نظر مردم نابودی خود را رقم زدند. در آرژانتین نیز با وجودی که دوره های طولانی از ناپایداری و شورشهای مردمی را پشت سر گذاشته بود اما مردم در مقابل تروریست ها به همان دلیل گفته شده با بیشترین قدرت و شدت متحد شدند. بنابراین در حالی که نمی توانیم هیچ قضاوت نهایی در خصوص نفوذ مشروعیت نظام داشته باشیم این ایده که مبارزات تروریسم حتماً فقدان اقتدار دولت را ایجاد می کند درست به نظر نمی رسد.

به این معنی که غیر ممکن نیست که تروریسم اقتدار دولت را کاهش دهد اما بیشتر به نظر می رسد که تروریسم به ایجاد یک فضای سیاسی که در آن سیاستهای سرکوب برای مبارزه با تروریسم قابل قبول شود، کمک می کند. مگر اینکه موفق شوند فضای سیاسی را از شکل مبارزه با تروریسم خارج نموده و شکل مبارزه با فقدان آزادی های اجتماعی و حقوق سیاسی را به خود گیرد. بنابراین بطور پارادوکس گونه می توان گفت تروریست ها ممکن است ندانسته به فراهم کردن زمینه برای نابودی خودشان کمک کنند. یا برعکس زمینه را برای سقوط نظام حاکم مهیا سازند، به عبارت دیگر این تفسیر عموم مردم است که نهایت نبرد را روشن می کند، تفسیر و برداشت عموم مردم است که به یک طرف مشروعیت و طرف دیگر را محکوم می کند، اینجا دیگر مبارزه اسلحه و قدرت بزرگتر و کوچکتر نیست، اینجا دیگر تفاوت نمی کند که صاحب قدرت برتر و بزرگتر باشید یا نباشید، آنچه که به شما برتری و پیروزی و یا ضعف و شکست خواهد داد قضاوت مردمی است. و پیشینه و عملکرد طرفین در ذهن مردم، بدیهی است در این میان آن طرفی بازنده است که در ذهن و قضاوت مردم از حدود خود عدول و یا به حق مردم و جامعه تجاوز کرده است.

بنابراین به نظر می رسد روشنگری اولین اقدام در مقابله با تروریسم و تهدیدات امنیتی آن است هر چند که این اقدام کافی نخواهد بود و بایستی در کنار آن بسترها و زمینه های پیشگیری از تحرکات تروریستی را فراهم کرد، باید ضمن آگاهی بخشی مرز میان حقوق و تکالیف دولت و مردم را روشن نمود، و هیچ یک را فدای دیگری نکرد، با دادن استقلال عمل به حوزه دولت و حوزه مردم است که می توان به حمایت و پشتیبانی مردم در لحظات بحرانی امید داشت و روی آن حساب کرد. با دادن

استقلال شخصیتی به مردم می توان احساس همزاد پنداری میان مردم و دولت را برای مقابله با تروریسم ایجاد کرد، و در عین حال باید زمینه های احساس همدردی و همزاد پنداری میان مردم و تروریست ها را از میان برد. باید همواره مردم و نظام حاکم را در یک جبهه نگه داشت.

این احساس را چه بسا ناخواسته بوجود می آوریم چرا که برخی از تعاریف و تعبیر و نوشته ها خود بخود منتهی به یک سری مفهوم سازی جدید می گردد و در این برداشتها گروه های تروریست در ذهن مردم مظلوم واقع می شوند و این مظلومیت آنها را مشروع هم می سازد. بطور مثال همین تعبیر که، تروریسم زمانی بکار می آید که یک طرف ضعیف تر در مقابل یک طرف قویتر قرار می گیرد و یا تا زمانی که ظلم وجود دارد تروریسم هم وجود دارد، نتیجه منطقی آن این است که تروریسم سلاح ضعف است و این حق ضعیف است که حق خود را از ظالم بستاند، این موضع مظلومیت، احساس همدردی بوجود می آورد و احساس هم دردی می تواند به اقدام به همکاری تبدیل شود. مثل اقدام قلندران و فدائیان اسماعیلیه و یا رابین هود که در ظاهر درست است که هیچکس قتل و دزدی را تأیید نمی کند اما تقریباً همه عمل آنان را در دل می ستایند و شجاعت آنان را تحسین می کنند اما کمتر این استدلالها را تحلیل می کنند که تروریسم اقدامی کاملاً اختیاری و مبتنی بر اقدامی ددمشانه است و هیچ اجباری نیست که حتی برای مقابله با ظلم اقویا نیز از تروریسم استفاده کرد.

از سوی دیگر برخی از اشتباهات مربوط است به اقدامات و روش های مقابله دولتها با تحرکات تروریستی که معمولاً بدون مطالعه زمینه های شکل گیری تروریسم، بدون برنامه ریزی و کاملاً دفاعی و احساسی، بدون شناخت انگیزه گرایش به خشونت صورت می پذیرد.

از نگاه نظام حاکم شاید به لحاظ اقتدار و حاکمیتی که در اختیار دارند تمامی اقداماتی که توسط عناصر و گروه های سیاسی صورت می پذیرد و به شورش سیاسی ختم می شود را امری جنایی محسوب نموده و مستحق مجازات سنگین می دانند، و یا مبارزین را با عناوین جنایتکار، اوباش و یا شبیه به آن توصیف و نامگذاری می کنند. در حقیقت یکی از اهداف نظام های سیاسی در نامیدن گروه های سیاسی به نام جنایتکار، تروریست، اوباش و ... مباح سازی کاربرد خشونت در سرکوبی است، و نتیجتاً در این دیدگاه خشونت ابزاری منطقی به حساب خواهد آمد که به کمک آن می توان اهداف سیاسی را تحقق بخشید غافل از اینکه کاربرد خشونت ممکن است دولت را موقتاً در کنترل اوضاع موفق سازد اما دست مخالفین و سرکوب شده ها را نیز برای مقابله به مثل باز خواهد کرد و استفاده از خشونت را برای آنها نیز مشروع می سازد، ثانیاً، این همان بازی است که تروریست به دنبال آن هستند یعنی پاسخ اشتباه دولت به خشونت آنها، این اقدام وضعیت جامعه را به سرعت در جهت تشدید پله پله خشونت پیش خواهد برد و همراه با آن به سرعت جامعه به سوی ناامنی روزافزون سوق داده می شود و فضای جامعه را در جهت اجرای بازی خشونت مهیا می سازد ثالثاً خشونت در سرکوب بدون داشتن استدلال مورد پذیرش توده ها، دولت را به تنهایی در مقابل تروریست ها قرار خواهد داد و مردم و نخبگان اجتماعی را از طیف دولت

جدا می‌سازد. بنابراین نتیجه منطقی این خواهد بود که در مقابل تحرکات تروریستی باید تلاش کرد که جامعه را از خشونت زدگی محافظت کرد، خشونت و تشدید آن هدف گروه‌های تروریستی است نباید اجازه تحقق آن را داد. هرگونه تعریف و تفسیر نادرست و غیر واقعی از تروریسم توسط نظام‌های سیاسی و همچنین عدم توافق بر سر نشانه‌های اقدام تروریستی می‌تواند باعث بروز خشونت‌های بیجا گردد. و مسلماً به اجرای سیاستها و خط‌مشی‌هایی خواهد انجامید که حامل خشونت‌های بدون دلیل و مازاد بر نیاز در جامعه خواهد شد. در این صورت خود دولتمردان مسئول ورود خشونت به جامعه هستند و کسی نمی‌داند خشونت وارد شده به جامعه نهایتاً به چه سمت و سویی خواهد رفت و چه کسی از درون آن پیروز بیرون خواهد آمد. نظام سیاسی و مردم یا گروه‌های تروریستی و مردم؟

### سایر روش‌ها:

به طور کلی در خصوص شیوه‌ها و روش‌های مقابله با تهدیدات امنیتی تروریستی و نحوه عمل نظام‌های سیاسی پیشنهادها و دستورالعمل‌دیگری نیز مطرح شده است از جمله: موضوع اصلی بخش اعظم آثار و اندیشه‌های رابرت تامسون در خصوص اقدامات ضد شورش‌های سیاسی است وی براساس تجربیات خود در مالایا می‌نویسد: برای مقابله با شورشیان بایستی یک استراتژی ۵ مرحله‌ای را طرح ریزی کرد، و توصیه می‌کند اولاً دولت بایستی یک هدف سیاسی روشن و مشخص داشته باشد، ثانیاً باید طبق قانون عمل کند، ثالثاً دولت باید طرحی کلی داشته باشد که نه تنها شامل اقدامات نظامی بلکه شامل اقدامات سیاسی اجتماعی، اقتصادی، اداری، پلیسی و سایر عملیات لازم نیز باشد رابعاً، باید شکست خرابکاری سیاسی را در اولویت قرار دهد نه اینکه صرفاً به دنبال شکست نظامی شورشیان باشد و نهایتاً در مرحله پنجم، دولت بایستی در مرحله انجام اقدامات ضد تروریستی در درجه اول مناطق اطراف پایگاه‌ها آنان را حذف نماید (Thompson, 1966: 52).

همچنین برای مقابله با خشونت‌های سیاسی طی دوران جنگ سرد تعدادی از شیوه‌های ضد شورش شکل گرفته و گسترش یافتند یکی از این شیوه‌ها توسط سیاستمداران بریتانیا پیشنهاد شد و توصیه می‌کرد بر هماهنگی میان عملیات نظامی و سیاسی، یعنی اقدامات و عملیات ضد چریکی، ضد تروریستی از طریق اقدامات نظامی، سیاسی و امنیتی که اولین و اصلی‌ترین اصل آن این بود که هیچگونه اشتیاق و تمایل افراطی برای مذاکره با گروه‌های مورد منازعه نشان داده نشود و صرفاً از موضع قدرت با آنان برخورد کرده و سعی شود که به لحاظ نظامی آنها را در بن بست قرار دهند که فرصت محدود و بسیار اندکی را برای آنها ایجاد نماید که مجبور به مذاکره و ترک منازعه شوند (Numann, 2008: 20).

شیوه دوم پس از شکست فرانسه در ویتنام در ۱۹۵۴، شکل گرفت در این زمان نظریه‌ای در خصوص نحوه مقابله با جنگ‌های انقلابی طولانی مدت و همچنین شورشی‌های کمونیستی منطبق بر مدل مائو تدوین گردید. دکتورین فرانسویان شیوه‌های پیشرفته ضد چریکی را که در مورد جبهه آزادی بخش

الجزایر به طرز تقریباً موفقیت آمیزی انجام شده بود اتخاذ نمودند. استراتژی فرانسویان خیلی ساده بود یعنی استفاده از تمامی ابزار و امکانات ممکن برای رسیدن به هدف اصلی. اما در عمل نتایج این تاکتیک چندان موفقیت آمیز نبود چرا که نیروهای مسلح فرانسوی براساس آموزه همه چیز برای رسیدن به هدف هیچیک از مبانی و اصول انسانیت را رعایت نکردند و کاملاً به شکل فاجعه آمیز اقدام به سرکوب و شکنجه با انواع شیوه های ددمنشانه بر علیه الجزایریان مبارزه نمودند. سیاست فرانسویان در عبور از تمامی مرزها و قواعد قانونی، اخلاقی و ارزشی ضربه مهلکی به آنان وارد کرد و شکست آنها را تضمین نمود در واقع با انجام این اقدام، مردم الجزایر را در مقابل خود قرار دادند (Horne, 1977: 483).

به نظر می رسد شیوه آمریکائیان در مبارزه با تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر بسیار تحت تأثیر شیوه فرانسوی است آمریکائیان نیز سعی دارند از تمامی ابزارها و امکانات و با هر وسیله به سرکوب آنچه که تروریسم می نامند استفاده کنند همین تفکر و برداشت مغرورانه آمریکائیان در مقابله با امواج انقلاب اسلامی ایران نیز قابل مشاهده است. این شیوه دقیقاً طبیعت و ماهیت عصر دوقطبی و دوران جنگ سرد را به ذهن تداعی می کند که به دلیل وحشت خارج از قاعده از کمونیسم و اینکه هر شورشی به نام کمونیزم و یا جنگ انقلابی باید سریعاً با آن مقابله می شد و نابود گردد در این دوره نیز با نام تروریسم تکرار شده است و امروزه سیاستمداران آمریکایی می خواهند هر حرکتی را با نام تروریسم سریعاً و به تمامی نابود سازند.

در حالی که اگر افکار عمومی، سیاستمداران و سیاستگذاران در حل بحران تروریسم، علاوه بر در نظر گرفتن شرایط سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی خاص هر جامعه به خوبی و درستی رابطه میان جنگ و سیاست یا تروریسم و سیاست را درک نکنند درک پیچیدگی های روز افزون تروریستی به ندرت برای عموم میسر خواهد بود و این باعث جدایی صفوف مردم و سیاستمداران خواهد شد.

### آستانه تحمل:

گروه های تروریستی به دنبال ایجاد یک جنبش عمومی کامل در مقابل نظام حاکم هستند، جنبشی که به اندازه ای گسترده باشد که بتواند دولت را تسلیم خواسته های شورشیان کند به عبارت دیگر فرضیه اصلی عملیات گروه های تروریستی این است که همه نظام های سیاسی یک نقطه شکست روانی (روانشناختی) دارند که با ایجاد جنگ روانی مبتنی بر خشونت و افزایش تدریجی آن تا سر حد توان و ظرفیت نظام سیاسی می توان آن را در هم شکست.

بطور مثال محمدرضا شاه و دولت وی به ظاهر بسیار پر قدرت و مصمم به نظر می رسیدند تا موقعی که بر اوضاع مسلط بودند همه چیز بر وفق مراد بود و پرابهت و پر قدرت نشان می دادند و از شاخ و شانه کشیدن برای مخالفان و سرکوبی آنها ابایی نداشتند اما به محض برخورد با مشکلات و موانع سیاسی و افزایش تدریجی دامنه مبارزات و اعتراضات مردمی دچار تزلزل شدند که البته در طول حیات این رژیم

چندین بار تکرار شد شاه در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و هنگامی که کودتای اول در ۲۵ مرداد مواجه با شکست شد از ایران گریخت و اگر نیروهای خارجی و عواملشان در ارتش نبودند و کودتای ۲۸ مرداد را برنامه ریزی نمی کردند شاید هیچگاه دوباره به تاج و تخت دست نمی یافت. فردوست تصریح دارد که شاه در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ که در رم بود، پیشنهاد آمریکائیان را مبنی بر بازگشت به ایران را رد کرد به گونه ای که آمریکائیان به فکر جایگزین کردن او با شخص دیگر از ارتش بودند اما انگلیسی ها مخالفت کردند (فردوست، ۱۳۷۱: ۱۷۸).

از همین رو بود که حسین فردوست به کنایه می نویسد هم حوادث ۲۵ مرداد و هم حوادث ۱۳۵۷ نشان داد که با په فرار محمدرضا بسیار خوب است این نظر را علی امینی از نخست وزیران عصر پهلوی دوم نیز تأیید کرده و می گوید «شاه واقعاً کاراکتر ضعیفی داشت، یک آدمی بود که در مواقع آرامش برای مملکت ایده آل بود ولی به محض اینکه به مشکلی بر می خورد خودش را می باخت کما اینکه در همان سالهای نخست وزیری مصدق خودش را باخت و بعد هم فرار کرد. در این روزهای آخر هم که واقعاً ناخوش بود خودش را باخت» (رضایی، ۱۳۹۸: ۱۰)

بنابراین با شروع و بالا گرفتن اعتراضات مردمی در سال ۵۷ باز هم محمدرضا شاه از همین الگو پیروی کرد و پس از اینکه چندین بار سرکوب مردم را امتحان کرد ولی جواب نداد از کشور فرار کرد و نشان داد که ظرفیت روانی و آستانه تحمل وی و نظام وی بسیار پائین است. یعنی این قبیل رژیم ها بدلیل نداشتن مشروعیت دارای ضعف هستند و تنها یک فشار اندک لازم است که آنها را وادار به همکاری کند (Numann, 2008: 72).

صرف نظر از صحت و سقم این مطلب باید به این موضوع توجه کرد که برخی از نظریه های متخصصین تحرکات تروریستی یا مستند به شواهدی تاریخی نامرتبط هستند و یا این نظریات مبتنی بر تفاسیر ساده سازی شده شکل گرفته اند و به همین دلیل این نظریات در تمامی وضعیتها پاسخ درستی ارائه نمی دهند، به طور نمونه بعضی از دیدگاه های شکل گرفته در خصوص تروریسم مبتنی بر تجارب کشورهای مستعمراتی است که اساساً شرایط سیاسی - اجتماعی این کشورها و جنبش های اعتراضی و سیاسی شکل گرفته در آنها متفاوت با سایر کشورها است و به لحاظ دلایل و انگیزه های سیاسی تفاوت ماهوی با کشورهای غیر مستعمراتی دارند. نتیجتاً هر کشوری شرایط ویژه و منحصر به فردی در مقابله با گروه های تروریستی دارند هر چند تشابهاتی کلی نیز وجود دارد. بنابراین نمی توان برای میزان مشروعیت و یا آستانه تحمل نظام های سیاسی حکم کلی صادر کرد.

بطور مثال مبارزات سازمان آزادی بخش فلسطین با مبارزات جنبش آزادی بخش الجزایر به هیچ عنوان یکسان و مشابه نیستند چرا که این دو مبارزه از دو منبع متفاوت الهام گرفته اند. اولین آن (مبارزات) مبتنی بر وقایعی بود که منجر به شکل گیری و تأسیس دولت اسرائیل شد. در آن زمان بسیاری از ملی گرایان فلسطینی بر این باور بودند که می توانند با تحرکات نظامی بر سیاستهای دولت بریتانیا تأثیر گذارند و مانع از شکل گیری اسرائیل شوند اما در عمل موفق نشدند از سوی دیگر قطعاً در شکل گیری

دولت اسرائیل تحرکات تروریستی گروه ایرگون موثر و نقش اساسی داشت. گروه ایرگون مسئول بسیاری از نا آرامی های فلسطین در زمان قیمومیت انگلیس بود. با این اقدامات در واقع هزینه دولت انگلیس در نگهداری و تداوم حضور در فلسطین را به شدت افزایش می داد بویژه بمب گذاری ایرگون بر علیه مقامات انگلیسی در هتل کینگ دیوید بیت المقدس در سال ۱۹۴۶ (Haffman, 2006: 48) باعث شد که به همراه حمایت های بین الملل و منافع امپریالیستی بریتانیا و همخوانی بیشتر بهود صهیونیست با منافع بریتانیا قدرت را بعد از خود به یهودیان صهیونیست و از تشکیل دولت اسرائیل حمایت کند. اما در الجزایر موضوع متفاوت بود چرا که برای فرانسویان الجزایر حکم وطن دوم آنان را داشت فرانسویان بسیاری سالها در الجزایر زندگی کرده بودند و اساساً الجزایر را خانه خود می دانستند نه خارجیانی که کشور دیگری را اشغال کرده اند، احساسات فرانسویان و ارتش آنان اساساً با انگلیسیها و نظامیانشان متفاوت بود بنابراین فرانسه در الجزایر مقاومت بسیار زیادتری کرد و بیش از یک میلیون کشته از الجزایریان بر جای گذاشت و زود و بندهای سیاسی و امپریالیستی نیز در این مبارزه و جنگ دخالتی نداشت فرانسه حاضر به پرداخت هزینه بسیار زیادی برای نگهداشتن الجزایر بود و نهایتاً نیز محاسبه سود و زیان نبود که دولت فرانسه را وادار به واگذاری الجزایر نمود بلکه شکست نظامی در جنگ علیه آزادی خواهان بود.

شکی نیست که سرنوشت الجزایر با اعلامیه های وطن پرستی آن، باید در مقیاس کاملاً وسیعتر از هر یک از سایر سرزمین های ماوراء بحار فرانسه که قبل یا بعد از جنگ از دست داده بود در نظر گرفت درست روز بعد از اینکه جبهه آزادی بخش الجزایر وارد مبارزه با فرانسه شد نخست وزیر سوسیالیست فرانسه پیرمندس<sup>۱</sup> در پارلمان فرانسه اعلام کرد:

«کسی که وارد دفاع می شود مصالحه و مسامحه نمی کند ... انسجام جمهوری و بخش الجزایر برای مدت طولانی متعلق به فرانسه بوده است و این سرزمین بطور غیر قابل برگشتی متعلق به دولت و مردم فرانسه است میان الجزایر و پاریس هیچ تمایزی وجود ندارد» (Neumann, 2008: 74).

همچنین سرج برشتاین<sup>۲</sup> می گوید: مندس در آن زمان مطلبی را بیان کرد که به عنوان یک اجماع نظر ملی محسوب می شد و کاملاً ثابت شده بود (Neumann, 2008: 79).

اما از نقطه نظر شورشیان چالش واقعی به همان آسانی ایجاد خشونت در یک سطح خاصی نبود بلکه چالش واقعی شکستن این اجماع ملی و هم رأیی کل ملت فرانسه بود که از ایده الجزایر فرانسه نشأت می گرفت. بنابراین، این ایده که هر دولتی یک نقطه شکست روانی دارد که به آسانی قابل شکستن است درست به نظر نمی آید شکستن آستانه تحمل بعضی از نظام های سیاسی چندان ساده نخواهد بود که به راحتی گروه های خشونت طلب و یا تروریستی بتوانند از آن عبور کنند.

<sup>1</sup> - Pieere Mendes

<sup>2</sup> - Serge Berstein



تبیین استراتژی مقابله با تحرکات تروریستی نیازمند درک عمیق از شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی هر جامعه است، و البته پاسخ نظام های سیاسی به تحرکات تروریستی نیز باید خاص و متفاوت با روش سایر دولتها باشد و نباید و نمی توان یک الگو واحد برای مقابله و مبتنی بر پاسخ های خاص تدوین کرد. هر چند در کلیت همه شیوه های مبارزه با تحرکات تروریستی هستند.

فهم این نکته که چرا تروریسم همچنان استراتژی مورد توجه شورشیان و مخالفین نظام های سیاسی است شاید این باشد که تروریسم به این گروه ها این امید و خبر را می دهد که اگر حتی یک گروه کوچک ولی متحد و هدفمند باشند می توانند با اتخاذ این استراتژی یک دولت مقتدر و مسلط را از پای درآورد. در واقع این تفکر، استدلال غلط و مبتنی بر تحلیل های نادرست از بعضی شرایط و یا تقلیل مسائل سیاسی به غیر آن است پیش فرض این باور تروریست ها این است که احساس امنیت و پایداری مردم، حمایت های ساختاری که تعاملات اجتماعی منظم بر آن استوار هستند را به آسانی می توانند در هم شکنند.

اما همانگونه که گفته شد اگر یک نظام سیاسی دارای مشروعیت پایدار و مبتنی بر اصول باشد به این معنی که موفق به ایجاد فضای اعتماد میان خود و مردم شود، اعتمادی که بر مبنای براساس حقوق تعریف شده هر یک از طرفین تبیین و تعیین شده باشد، قادر خواهد بود. بر نیروی اراده مردم و حمایت آنها تکیه کند، نظام سیاسی باید بداند که فقط مردم قادر هستند با پیامدهای روان شناختی تروریسم بطور چشمگیری مقابله، در صورت داشتن انگیزه کافی، بر آن فائق آیند و شرایط خود را با آن منطبق سازند. شرط این مقاومت داشتن انگیزه کافی است، و انگیزه نیز ناشی از رعایت حقوق آنان از جانب دولت است. اگر در سابقه ذهنی مردم، نظام حاکم حامی و ضامن امنیت، حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی آنان باشد، مسلماً از آن حمایت خواهند کرد، مردم تنها به امید داشتن وضعیت بهتر، بدست آوردن حقوق و آزادی های بهتر و از همه مهمتر امنیت فردی بالاتر، گرد شعارها و پیام های گروه های سیاسی جمع خواهند شد، قضاوت و داوری ذهنی آنها، نسبت به چیزی که دارند و چیزی که ممکن است بدست آورند آنها را به حمایت از گروه های مخالف نظام سیاسی خواهد کشاند مسلماً اگر وضعیت نقد (فعلی) مناسب باشد آنها هیچگاه به امید نسبی (وضعیت آینده) نخواهند رفت.

بنابراین امنیت از منظر دولت به میزان توانایی و نظارت بر محیط سیاسی که بر آن حکومت می کند وابسته است همان گونه که گابریل آلموند و بینگهام پاول در بیان کارائیهای لازم برای یک نظام سیاسی از کارایی کنترل و نظارت بر گروه ها و افراد و توانایی ایجاد نظم از طریق وضع قوانین و توانایی اجرای آن می گوید (آلموند، ۱۳۷۶: ۲۳۸).

در حقیقت نظام حاکم باید توانایی به مشارکت طلبیدن مردم از طریق مبادی قانونی و سپس کنترل و نظارت بر حوزه اجتماعی را داشته باشد و تنها در این صورت است که می تواند قوی و مقتدر باقی بماند و با بحرانهای مختلف مقابله کند. نظام سیاسی باید بتواند تمامی امور را در کنترل و نظارت خود داشته

باشد دولتی که معتمد مردم است اعتماد به نفس دارد و با ثبات است و به همین دلیل می تواند به مردم امنیت ببخشد، به حریم آنان تجاوز و دخالت نکند حوزه نظارتی را با حوزه دخالتی مخدوش و ممزوج نکند، و تنها در این صورت است که قادر خواهند بود به مردم اتکاء داشته باشد چرا که مردم به این نظام و دولت اعتماد خواهند کرد، در سابقه ذهنی و روانی مردم دخالت دولت در حوزه فردی، عمل فرا قانونی، مخدوش کردن حوزه امنیت فردی به بهانه امنیت دولتی مشاهده نمی شود در نتیجه به آن اعتماد و از آن حمایت خواهند کرد. بنابراین شکل گیری چنین نظامی مستلزم برنامه ریزی و تدارک شرایط است.

باری بوزان دو نوع دولت را از یکدیگر متمایز می سازد یکی دولت حداقل و دیگری دولت حداکثر، از نظر وی دیدگاه دولت حداکثر مبتنی بر این فرض است که دولت از مجموعه اجزاء خود بسیار بزرگتر و در نتیجه دارای منافع خاصی است ... اما دیدگاه دولت حداقلی، تلاش می کند تناقض میان نسبت فردی و ملی را با این بحث از میان بردارد که دولت صرفاً مجموعه اجزاء آن است (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۷).

در حقیقت دولت اکثریتی دولتی است که مداخله گر است دولتی است که آزادی های مردم را تهدید می کند، دولتی است که حقوق و آزادی های عمومی را رعایت نمی کند، دولتی است که مرز بندی میان حقوق مردم و دولت را رعایت نمی کند و به همین دلیل امنیت ملی را تهدید می کند. و به دلیل نداشتن حمایت عمومی به ناچار به زور و خشونت متوسل خواهد شد (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۲۶۷).

وقتی شرایط اجتماعی زمینه ایجاد دولت سختگیر و یا دیکتاتوری را فراهم می سازد چنین هویت‌های قبل از هر چیز به تحدید آزادی های مردم پرداخته و در باز تولید شرایط سیاسی خود به صورت منبعی برای تهدید امنیت مردم در می آید، تهدید آزادی های عمومی و سیاسی نیز به نوبه خود زمینه گرایش به خشونت سیاسی را در جامعه فراهم خواهد آورد و همانند یک عمل و عکس العمل فضای عمومی جامعه را به سمت افزایش خشونت و تهدید خواهد برد بنابراین سیاست و عملکرد امنیتی دولت تأثیر مستقیم بر تحركات تروریستی خواهد داشت.

همانگونه که اشاره شد گروه های تروریستی به دنبال تغییر ذهنیت ها، باورها و اعتماد مردم به حکومت هستند، آنها با اجرای یک اقدام مسلحانه و تروریستی و پاسخ نامناسب دولت سعی در به قضاوت و داوری کشاندن ذهن و تفکر مردم نسبت به عملکرد دولت و نهایتاً انتقال مشروعیت از نظام حاکم به خود هستند بنابراین مشروعیت پایه اصلی پایداری، مقاومت و مقابله با تحركات تروریستی است مشارکت مردم و بازی سیاسی متناسب با آن به منظور اقناع روانی توده های مردم و فراهم آوردن زمینه های مشروعیت و پایداری آن، مهمترین عنصر در جلوگیری از عصیان توده ها، و از آن مهمتر پذیرش حاکمیت از طرف مردم است. در این میان رژیم هایی قادر خواهند بود به این مهم دست یابند که از تمامی وجوه زندگی اجتماعی و مکانیسم های حاکم بر آن کاملاً اطلاع داشته و تدابیری را به اجرا می گذارند که منجر به کمترین تعارض و مخالفت درونی و بیرونی باشد. این گونه رژیم ها دامنه حضور و دخالت خود را می شناسند و از ورود و دخالت به حریم زندگی اجتماعی و خصوصی مردم پرهیز می کنند.

در نتیجه باید گفت در دنیای امروز امکان تفکیک امنیت فردی از امنیت جمعی و امنیت دولت وجود ندارد. یک دولت و نظام مقتدر نه تنها شرایط امنیت و پایداری و ثبات را برای خود فراهم و مهیا خواهد ساخت بلکه جامعه و افراد و سازمانهای اجتماعی نیز در امنیت و ثبات خواهند بود. بنابراین برای مقابله با تحركات خشونت آمیز و جلوگیری از اجرای استراتژی گروه های تروریستی باید اتکاء و پیوندهای نظام حاکم با مردم و سایر اجزاء و عناصر اجتماعی را تقویت و آنها را پایدار نمود، برای حصول این وضعیت، توسعه سیاسی به عنوان یک جزء و توجه به ایجاد و تقویت آن حکم بستر و امنیت دولت و ملت به عنوان اجزاء دیگر شروط اولیه را خواهند داشت. در واقع تروریسم می تواند به عنوان نمونه یک دیپلماسی قهری در نظر گرفته شود شیوه ای که گروه تروریستی درصدد محروم ساختن نظام حاکم از چیزهایی است که برای او عزیز و محترم و در واقع ارزشی است قدر مسلم این موارد مادی نیستند، بلکه عناصری هستند که مربوط به وجوه دست نیافتنی تر و مهمتر زندگی مانند عناصر صلح آمیز، پایداری، امنیتی و قانون مداری جامعه هستند (Evens, 1979: 29).

همانگونه که اشاره شد استراتژی تروریسم به دنبال ایجاد این باور و ذهنیت در توده های مردم است که نظام حاکم توانایی برقراری امنیت را ندارد و نمی تواند با بحرانهای اجتماعی مقابله کند، نمی تواند ارزش های خود گفته را پاس دارد و بدین وسیله مشروعیت نظام را به چالش کشد، مقابله با این استراتژی در صورتی امکان پذیر است که نظام حاکم دارای یکپارچگی درونی یعنی یکپارچگی ساختار سیاسی و همچنین یکپارچگی بیرونی یعنی اتحاد میان دولت و مردم باشد.

برای کاستن از حجم نارضایتی مردمی و افزودن انسجام درونی نظام، حکومتها باید ضمن رعایت حریم و حدود خود از بار مسئولیتهای غیر سیاسی خود بکاهند و آنان را به خود مردم واگذارند، حکومتهایی که در امور و مسائل غیر ضروری و لازم مثل امور خصوصی مردم دخالت می کنند ضمن کاستن از توان و انرژی خود بستر نارضایتی را افزایش می دهند و توان و انرژی که می تواند در جای دیگر بکار گرفته شود و نتایج مطلوب ببار آورد در جاهایی مصرف می شود که نه تنها مفید نیستند بلکه موجبات نارضایتی مردم را نیز فراهم می کنند مثلاً دخالت در طرز پوشش و یا شکل ظاهری مردم، می تواند بخش بزرگی از توان دولت را به خود مشغول دارد توان و هزینه ای که می تواند صرف بهبود شرایط اقتصادی مردم شود و از نارضایتی آنان بکاهد. بنابراین سازماندهی و یکپارچه سازی درونی نظام حکومتی و تمهید زمینه های لازم و اتخاذ سیاست صحیح برخورد با جامعه قادر خواهد بود از آسیب پذیری نظام کاسته و بسترهای تحركات تروریستی را کور نماید.

در جامعه اسلامی ایران، ایدئولوژی به عنوان یکی از اجزاء مهم اجتماعی در کنار سایر اجزاء پیش گفته می تواند نقش مهم و اساسی در انسجام درونی و وحدت ملی ایفا نماید، باورهای اخلاقی و ارزشی و اعتقادی مردم می تواند در جهت حفظ نظم و اتحاد بکار گرفته شود و زمینه تقویت مشارکت سیاسی مردم را فراهم سازد تا بدین وسیله با دولت و نظام حاکم احساس وفاق و همدلی نمایند و در این صورت

تحركات و بهانه های گروه های تروریستی کارایی و بسترهای فعالیت خود را از دست خواهند داد. در این حالت مردم حکم پایگاهی مطمئن و ثابت را برای دولت بازی خواهند کرد. اما چنانچه حدود و بسترهای آزادی های مردمی به دقت و مطابق قانون تعریف و ترسیم نشود و حوزه مداخله و تحرک دولت آنچنان وسیع و گسترده باشد که توان دولت را به چالش کشیده و آن را ناتوان سازد بطوری که دولت از حل معضلات و مشکلات اقتصادی مردم عاجز باشد، فساد اداری و مالی، فاصله فقیر و غنی، بیکاری جوانان وجود داشته باشد گزینش های سیاسی توزیع مناسبی نداشته باشد، انتخاب افراد بدون توجه به تخصص، تجربه و مبتنی بر رانت باشد، تداخل وظیفه در دستگاه های اداری - قضایی، انتظامی و ... داشته باشد همگی می توانند زمینه و بستر و بهانه تحركات تروریستی قرار گیرند و در مواقع بحران بهانه و دستاویز گروه های تروریستی برای به قضاوت کشاندن داوری مردم و نتیجتاً کاهش مشروعیت نظام باشند.

### نتیجه گیری نهایی:

در این نوشتار، امنیت ملی به عنوان مفهومی که باید در نظم عمومی جایگاه خود را در تعامل با سایر فاکتورهای تأثیرگذار تعیین کند مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، جهت تبیین و ترسیم این تعامل به این واقعیت نیز توجه شد که جامعه اسلامی ایران، جامعه ای در حال گذار و نوسازی است که فاکتورهای شش گانه توسعه سیاسی به هر حال در آن مورد توجه و تقاضای عمومی است و ریشه برخی از مشکلات امنیتی کشور نیز به همین موضوع مربوط است. گفته شد که امنیت در حقیقت در مرز تعامل و تقابل قدرت دولت و آزادی شهروندان قرار دارد کسانی که مطابق با یک قرارداد اجتماعی به تشکیل حکومت دست یازیده اند بنابراین انتظار این است که تأمین امنیت هر یک از این دو بدون توجه به حقوق دیگری نوعی ظلم و بی عدالتی است. بعضی اوقات رفتاری که دولت به منظور تأمین امنیت خود انجام می دهد در تعارض با حقوق و امنیت شهروندی قرار گرفته و نهایتاً این امر می تواند انگیزه بروز خشونت و یا تحركات تروریستی شود. برای اثبات این مدعا هدف این بخش این بود که با تبیین و بررسی نحوه عمل و شناخت بنیان های تئوریک تروریسم نحوه اثرگذاری و تعامل آن با مردم، نظام حاکم و نتیجتاً با امنیت ملی مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. اولین گام در این راه شناخت استراتژی تروریسم است یعنی شناخت نحوه ارتباط اهداف و ابزار در پدیده ای که تروریسم می نامیم گفته شد چنانچه تحركات تروریستی را با یک برنامه نظامی مثل جنگ مقایسه کنیم متوجه تشابه زیاد و اساسی این دو پدیده با یکدیگر می شویم. در واقع جنگ نیز مثل تروریسم استفاده از ابزارهای موجود برای رسیدن به یک هدف سیاسی است. و تروریسم امروزین نیز مانند جنگ مبتنی بر دو اصل اقدام سیاسی و نظامی است.

در نتیجه آنچه در مقابله با تروریسم اهمیت فوق العاده دارد توان نظامی یا تحرکات مسلحانه آنان نیست، چرا که بدون شک توان و قدرت نظامی آنها به مراتب از دولت حاکم کمتر است، آنها به هیچ روی بر قدرت نظامی خود تکیه ندارند بلکه تکیه آنها استفاده از توان فکری و مدیریتی خود در استفاده از نیروی اراده مردم است استراتژی تروریسم به امید برانگیختن اراده مردمی در جهت دستیابی به هدف و رسیدن به قدرت هستند.

بنابراین نکته مهم و اساسی در مقابله با تهدیدات امنیتی گروه های تروریستی باید براساس همین محور طراحی گردد. باید توان فکری مردم در مقابله با تحرکات تروریستی را تقویت نمود. گفته شد تروریسم یک استراتژی است، استراتژی که مبتنی بر سه اصل و مرحله ست، بنابراین، هدف تروریستها ایجاد خشونت صرف و یا انجام یک اقدام نظامی نیست، بلکه در مرحله اول، هدف ایجاد ترس و وحشت در میان مردم است و سپس در مرحله بعد منتظر پاسخ اشتباه دولت به این اقدام می نشیند هدف در این مرحله به قضاوت کشیدن ذهن و فکر توده های مردم است سپس (در مرحله سوم) سعی در انتقال مشروعیت از نظام حاکم به تروریستها در دستور کار قرار می گیرد. همه استراتژی تروریسم همین است به چالش کشیدن مشروعیت نظام حاکم.

گفته شد، تروریستها سعی می کنند فضای سیاسی از شکل مبارزه با تروریسم خارج شده و شکل مبارزه با فقدان آزادی های اجتماعی و حقوق سیاسی به خود گیرد. و در این فضا این تفسیر و برداشت عموم مردم است که نهایت نبرد را روشن می کند. و بدیهی است در این میان آن طرفی بازنده است که در ذهن و قضاوت مردم از حدود و ثغور خود عدول و یا به حق مردم و جامعه تجاوز کرده است. بنابراین استراتژی تروریستی یک پارادوکس واقعی است که هم می تواند نابودی و پیروزی را برای تروریستها و هم برای نظام حاکم فراهم نماید.

گفته شد استراتژی تروریستی به دنبال ایجاد یک جنبش عمومی کامل در مقابل نظام حاکم است، جنبشی که به اندازه ای گسترده باشد که بتواند دولت را تسلیم خواسته های شورشیان کند. آنها معتقدند همه نظام های سیاسی یک توان و ظرفیت روانی مشخص (نقطه شکست روانی) دارند که با ایجاد جنگ روانی مبتنی بر خشونت و افزایش تدریجی آن تا سر حد توان و ظرفیت نظام سیاسی می توان آن را در هم شکست. و در این میان سطح مشروعیت نظام های سیاسی نقش اساسی در پایداری و افزایش سطح آستانه تحمل آنها در مقابل تحرکات خشونت بار سیاسی دارد.

اگر یک نظام سیاسی دارای مشروعیت پایدار و مبتنی بر اصول باشد به این معنی که موفق به ایجاد فضای اعتماد میان خود و مردم شود، اعتمادی بر مینا و براساس حقوق تعریف شده هر یک از طرفین، قادر خواهد بود. بر نیروی اراده مردم و حمایت آنها تکیه کند، نظام سیاسی باید بداند که فقط مردم قادر هستند با پیامدهای روان شناختی تروریسم مقابله، بر آن فائق آیند و شرایط خود را با آن منطبق سازند.

شرط این مقاومت داشتن انگیزه کافی است، و انگیزه نیز ناشی از رعایت حقوق آنان از جانب نظام حاکم است.

گفته شد شرایط هر گروه تروریستی با توجه به شرایط مکانی و زمانی جامعه ای که در آن فعالیت می کند، استراتژی خود را تبیین می کند در نتیجه برای مبارزه با تحرکات تروریستی نیز نمی توان یک حکم کلی صادر کرد لذا بایستی مبتنی بر شناخت گروه تروریستی خاص، شناخت اهداف، برنامه ها، اجزاء و شرایط همان گروه، به تدوین راهکارهای مقابله با تحرکات تروریستی پرداخت. از طرفی تحرکات تروریستی یک موضوع اساساً سیاسی هستند و نباید و نمی توان آن را به مسائل دیگر تقلیل داد. گفته شد مبارزه با تحرکات تروریستی ابتدائاً نیاز به ایجاد نوعی ادبیات ضد تروریستی در جامعه دارد. ارائه و در اختیار قرار دادن اطلاعات مربوط به گروه های تروریستی، به مردم، سیاستمداران، نخبگان آکادمیک و تحلیل گران مسائل سیاسی - اجتماعی لازم و حیاتی است. باید مفهوم، تعریف و بطور کلی ادبیات تروریسم را در جامعه یکسان و هم شکل نمود و درک و شناخت یکسان و همسانی را در جامعه بوجود آورد.

نکته آخر اینکه در مقابله با تحرکات تروریستی نظام حاکم باید میان امنیت خود که مبتنی بر حفظ و بقاء است و امنیت مردم که مبتنی بر تقاضاهای عمومی است یک نقطه تعادل یا موازنه ایجاد کند، نقطه ای که حدود حریم هر یک به خوبی با مرز قانون و مبتنی بر فاکتورهایی شش گانه توسعه سیاسی تعریف شده باشد.

## پی نوشت ها:

(الف منابع فارسی

- ۱-آلموند، گابریل، پاول، بنگهام (۱۳۷۶). چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه علیرضا طیب. چ اول، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۲-بشیریه، حسین (۱۳۷۷). موانع توسعه سیاسی در ایران، چ اول، تهران، نشر نی.
- ۳-بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس، چ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴-جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹). گزارش کمیته سیاسی، اجتماعی و امنیتی، امنیت عمومی و وحدت ملی، چ اول، تهران، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
- ۵-رضایی، فرید (۱۳۸۸). تحریر شفاهی تاریخ انقلاب اسلامی، (جام جم، ضمیمه ۵۲، ص ۱۰، پنجشنبه ۲۴ دی ۸۸
- ۶-فردوست، حسین (۱۳۷۱). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، چ اول، چ اول، تهران، اطلاعات.
- ۷-مجیدی، محمود (۱۳۸۶). جرایم علیه امنیت. چ اول، تهران، میزان.
- ۸-ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی. ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹-نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹)، امنیت عمومی از منظر دولت (امنیت عمومی و وحدت ملی)، چ اول، تهران، معاونت امنیتی وزارت کشور.

(ب منابع انگلیسی

- 10-Adams, Gerry (1995). Guoted in M. L. R. smith, "Fighting for Ireland? The Military strategy of the Irish republic Movement (London; Routledge.
- 11-Clausewitz, Carl Fan. (1984). on war (translate; Michael Haward and peter paret, princeton NJ, princeton university press.
- 12-Evens. Ernest (1979). Calling attract to terror (Westport, co: Green wood press.
- 13-Haward, Michael. (1983). The causes of wars (London; Counter point.
- 14-Hoffman, Bruce (2006). Inside Terrorism (New York; Coubia university press.
- 15-Horne, Alistair (1977). A savage war of peace: Algeria, 1954-1962 (London: Macmillan.
- 16-Klonis, N. I.(1972). Guerrilla warfare; Analysis and projections (New York; Robert speller.
- 17-Lagueur, Walter (1978). Terrorism (a balance sheet) (phila delphia, PA; Tample university press.

18-Liddellhart, Basil (1987). Strategy: the indirect approach (London, Faber).

19-Neumann. R. Pitter and Smitt, ML: (2008). The strategy of terrorism (How it works and it fails) (London.U.K. Rutledge).

20-R. Thompson (1966), Defeting communist Insurgency. (London: chatto and wind.

21-Thornton, T. P (1964). Terrorism as a weapon of political Agitation: (New York; free press.